



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۰۲/۱۱/۲۰۲۳

محمد صالح گردش

بادرنگ، گیاه مخصوص ایزد باد

زبان پارسی دری یکی از زبان های شیرین و کهن جهان است. در رابطه به شیرینی این زبان کافیسست که علامه اقبال، شاعر و فیلسوف متفکر شرق گفته است:

گر چه هندی در عذوبت شکر است
طرز گفتار دری شیرین تر است

قدامت زبان پارسی از آنجاست که این زبان با پیوند به زبان پهلوی (پارتی اشکانی یا پارسی میانه) با زبان کهن آریایی می پیوندند و بنابراین این زبان شاخه عمده و اصلی زبان کهن آریاییان قدیم است.

این زبان دارای ویژگی های مختص به خود است و ازینکه دارای مدارج و مراتب عالی و تخصصی در رشته زبان پارسی دری نیستیم، نمی توانم آن ویژگی هایی را که این زبان داراست، با واژه های تخصصی و قواعد دستوری بیان نمایم؛ ولی از آنجاییکه دری زبان مادری من است، می توانم احساسش کنم.

یکی از ویژگی های زبان پارسی دری در قدامت آن است و بنا به عقیده ی که دارم زبان آریایی یکی از نخستین زبان های گفتاری بشر بوده است و ممکن است پارسی دری یکی از شاخه های اصلی و عمده آن زبان بوده باشد.

طوریکه می دانیم صوت «مه» فقط از دور ساختن دو لب اداء می گردد که در زبان دری «بگیر» معنا می دهد. با دو بار دور ساختن و پیوستن لبها، دو صوت و یا کلمه «مه مه» به وجود می آید و این همان کلمه زیبایی «مامه» است که هنوز در زبانهای محلی مردم ما معنای مادر، مادر بزرگ و پیره زن را ارائه می دارد.

این کلمه در زبان انگلیسی به شکل «ممی» Mummy موجود است که با درنظرداشت مهاجرت آریایی ها به صوب غرب، این واژه شکل تغییر یافته کلمه مامه خواهد بود. تأسف اینست که مادران جوان دری زبان ما امروز بسیار علاقمند شنیدن اسم ممی Mummy از زبان اطفال و کودکان شان هستند، اما اگر کودکان و اطفال شان آنها را «مامه» خطاب نمایند، شاید به آنها ناخوشایند خواهد بود. ناگفته نباید گذاشت که دو صورت و یا کلمه مه مه و «مه مم» در زبان کودکانه معنای غذا و خوردنی را نیز افاده می کند.

یکی از حروف سهل البیان حرف «ن» است. کلمه «ننه» که از دو بار چسپاندن نوک زبان در انتهای بالای دندانهای شیری به وجود می آید در زبان دری معنای مادر را می رساند. کلمه «نان» نیز که یکی از کلمات سهل البیان است از همین مخرج اداء می گردد.

اطفال هشت ماه و نه ماه که قادر به سخن گفتن نیستند، اصوات و یا کلمات نه نه و مه مه در زبان آنها جاری می باشند. مادر و سینه مادر که منبع غذاست، دو چیز واحدیست که از نخستین روز تولد، طفل با آنها سر و کار می داشته باشد. این اصوات و یا کلمات نخستین کلماتی اند که در زبان انسانهای اولیه جاری گردیده و امروز در زبان پارسی دری با مفاهیم و معانی ابتدایی خود موجود استند.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

همچنان زبان دری پارسی یکی از زبانهای تشبیهی ست و این خود یکی از ویژگیهای آن خواهد بود. بسیاری از کلمات این زبان که در اصل کلمات واحد و منحصر به خود تصور می گردند، قابل تجزیه اند و هر جزء آن دارای معنا و مفهوم جداگانه می باشند و تا آنجا که ما را به سرحدات صوت و آوا می کشانند.

کلمه «خرگاه» از دو جزء تشکیل شده است. جزء دوم این اسم، پسوند اسم مکان و زمان است مانند: باشگاه، پرورشگاه، صبحگاه، شامگاه و... جزء اول آن که «خر» است، اسم صوت به نظر می آید و این نوع صوت را از شخص خوابیده می توان شنید. بنابراین مفهوم کلمه خرگاه در ابتداء جای خواب، و به معنی خوابگاه بوده باشد.

«خربوزه» اسمی است که از دو جزء تشکیل شده است. جزء اول آن «خر» است که اسم حیوانیست اهلی و هم در زبان پارسی دری به معنای بزرگ است و این معنی را در ترکیب اسم های خرچنگ و خرگوش می توان در نظر گرفت. جزء دوم آن در اصل «بوزه» می باشد که در زبان دری پارسی به چیزی که دارای برآمدگی باشد، می گویند و از همین جاست که ناحیه روی و زرخ و بینی انسان و حیوان را نیز پوز می گویند. بنابراین خربوزه یکی از اسم های ترکیبی و تشبیهی ست که به پوز خر تشبیه گردیده و هم این کلمه به معنای بزرگ است. از اینجا می توانیم حدس بزنیم که آریاییان پیش از استفاده از این میوه، خر را اهلی کرده باشند و از این حیوان به اجرای کارهای خود کار می گرفته اند.

پامدر (بادنجان رومی) نیز یک اسم ترکیبی و تشبیهی به نظر می رسد و از دو جزء ساخته شده است: جزء اول آن که «پام» است در زبان دری چیزی را که برآمده و نسبتاً هموار باشد، می گویند. شکل نوع پامدری که کشت آن در وطن ما معمول است، با معنای این اسم کاملاً مطابق است. جزء دوم آن که در است، آن سنگ قیمتی است که بیشتر به رنگ سرخ پیدا می گردد. بناً معنای کلمه پامدر: پام + در = پام سرخ.

«کچالو» هم کلمه و اسمی است که از دو جزء ساخته شده است: کچه(خام) + آلو = آلو خام.

«گندم» کلمه ایست متشکل از دو جزء: جزء اول آن «کان» است که اشاره به ازدیاد چیز و یا شی می باشد و «کن» و «گن» اشکال تلخیص کان به نظر می رسند. جزء دوم آن که «دُم» است، همان بند های متعدد ساقه گندم می باشد. بنابراین: گن(کان)+ دُم = دارنده بند ها یا دُم های زیاد.

گشنیز کلمه ایست که جزء اول آن کلمه «گشن» به معنی انبوه و غلو می باشد. جزء دوم آن کلمه به مرور زمان شکل اصلی خود را از دست داده و ممکن است یک و یا چند حرف آن از تلفظ افتاده باشد. با حدس و گمان می توان گفت که جزء دوم آن «ریز» باشد.

در فصل ۲۷ بندهشن فقره ۲۴، واترنگبوی (بادرنگبوی) گیاه مخصوص باد نامیده شده است. رک: (یشت ها جلد ۲ ص ۱۳۶) این گیاه به یقین بادرنگ خواهد بود که در زبان اوستایی واترنگبوی و در پهلوی بادرنگبوی است و در زبان دری جزء سوم آن از بین رفته است. این اسم از سه جزء ساخته شده است: وات(باد)+ رنگ+ بوی = باد گونه بوی.

رنگ در زبان دری بر علاوه معنای مشهور خود، معنای گونه، قسم و مانند را نیز می رساند. بنابراین یعنی چیزی که بویش مانند بوی باد باشد.

طوریکه معلوم است هر چیزی دارای بوی مخصوص به خود است و باد آلوده با گرد و خاک نیز بوی مخصوصی دارد و اگر دقت نموده باشیم، بادرنگ نیز بوی همچون باد را دارد. بنابراین اسم بادرنگ (واترنگبوی) که یکی از کلمات کهن از فرهنگ و زبان آریایی است از ترکیب و تشبیه زیبایی ساخته شده است و قسمی که گفته شد، ممکن است بادرنگ همان واترنگبوی و گیاه مخصوص ایزد باد در باور گذشتگان بوده باشد.

منابع:

- گردش، محمد صالح. واژه افغان و سرزمین سلیمان. مزار شریف: جاده بیهقی، مطبعه سید هاشم، بهار ۱۳۸۵ صص ۶۶-۶۲
- پورداود. ابراهیم. پشت ها، جلد ۲. اساطیر: چاپ اول، ۱۳۷۷ خورشیدی.